راه اینجاست!

استقلال اقتصادی در گرو ارتباط صنعت و دانشگاه

ارتباط صنعت و دانشگاه، یکی از شرایطی است که اگر محقق شود، ما به استقلال اقتصادی می‌رسیم. چرا ما باید بنشینیم که دیگری در اروپا، یا در یک گوشه دیگر دنیا تحقیقی بکند و ما از او یاد بگیریم؟! مگر ما کمتر از آنها هستیم؟! مگر ما کمتر می‌فهمیم؟! پس باید تحقیقات کنند، ابتکار کنند، تولید را جلو ببرند، صنعت را جلو ببرند، تولید را از لحاظ کیفیت و کمیت بالا ببرند. این هم به یک شرط؛ ابتکار داشتن و نوآوری.

۷۲/۲/۱۵

دانشگاه چه خبر

قوه قضائیه با عوامل دعوت‌کننده دیپلمات‌های مسئله‌دار برخورد کند

شورای تبیین مواضع بسیج دانشجویی با صدور نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه نسبت به سفر فلیپ دالیه به کشور اعتراض کرد. بخش‌هایی از این نامه بدین شرح است: «...شاهد آنیم که پس از سفرهای ناخوشایند قبلی، هیئتی از سیاستمداران فرانسوی به کشورمان سفر کرده‌اند که در بین آنان نام فلیپ دالیه، از حامیان جریان نفاق به چشم می‌خورد... با توجه به موضع‌گیری جنابعالی پس از دیدار یکی از این میهمانان خارجی با عناصر فتنه در کشور مبنی بر برخورد قوه قضائیه با هرگونه اقدام خارج از عرف دیپلماتیک میهمانان خارجی، حال به نظر می‌رسد باید به صورت جدی‌تر حتی با عوامل دعوت‌کننده اینگونه اشخاص مسئله‌دار نیز برخورد شود تا کسی به خود اجازه ندهد که افراد هم‌پیمان با دشمنان قسم خورده ملت را به هر بهانه‌ای به کشور دعوت کند...»

اعتراض مدیران مسئول نشریات دانشجویی

اعتراض مدیران مسئول ۸۰ نشریه دانشجویی به وزارت علوم مبنی بر دعوت از هادی خانیکی یکی از فعالان فتنه در مراسم افتتاحیه همایش نشریات دانشجویی منجر به تعویض این سخنران در این مراسم شد.

دیدار رئیس پیام‌نور با آیت‌الله مکارم

رئیس دانشگاه پیام‌نور در دیدار با آیت‌الله مکارم شیرازی با بیان اینکه دانشگاه پیام نور مولود انقلاب اسلامی است، اظهار کرد: این دانشگاه در سال ۱۳۶۷ با ۵ هزار دانشجو فعالیت خود را آغاز کرد و در حال حاضر دارای ۸۵۰ هزار دانشجوی در حال تحصیل و ۷۰۰ هزار فارغ‌التحصیل است. وی افزود: پیام نور در سه مقطع کارشناسی تا دکترا به پذیرش دانشجو می‌پردازد و در حال حاضر ۱۴ هزار نفر نیروی انسانی که ۳۸۰۰ نفر از آنها عضو هیئت علمی هستند در دانشگاه مشغول به کارند ضمن اینکه ۱۰ درصد اعضای هیئت علمی هم از میان روحانیون هستند و با توجه به تنوع رشته‌ها، این آمار بی‌نظیر است.
ابوالفضل فراهانی با بیان اینکه ارائه خدمات آموزشی به اقشار کم درآمد در ۵۰۰ شعبه این دانشگاه یکی از مزایای آن به شمار می‌رود، عنوان داشت: این شعب بیشتر در مناطق محروم احداث شده‌اند. وی ادامه داد: سیاست بومی‌گزینی دانشگاه پیام نور به ویژه برای دختران سبب سلامت بیشتر در میان دانشجویان شده و تحصیل آنها در کنار خانواده باعث شده است مشکلات اخلاقی و دانشجویی در دانشگاه پیام نور در حداقل باشد؛ در حال حاضر ۶۵ درصد دانشجویان پیام نور را دختران تشکیل می‌دهند که سیاست بومی‌گزینی در مورد آنها تأثیر خوبی داشته است.

تولید سوخت موشک با روش ابداعی

رضا طاهرزاده موسویان، مجری طرح تولید سوخت موشک ترمیت‌ها را آغازگر واکنش‌های شیمیایی در سوخت جامد موشک‌ها دانست و گفت: سوخت موشک در ابتدا خیلی زود فعال نمی‌شود و نیاز است تا با استفاده از کاتالیزورهای احتراقی فعال‌سازی سوخت انجام شود که به این واکنش‌ها ترمیت آغازگرهای واکنش‌های شیمیایی گفته می‌شود. وی با بیان اینکه شدت و کیفیت آغازگرها بر «برد» و سرعت موشک تاثیرگذار است، ادامه داد: با اجرای تحقیقاتی موفق به تولید نانو پودر آلومینیوم و منیزیم آلیاژی از آلومینیوم و منیزیم شدیم که از آن برای تولید ترمیت استفاده کردیم.

گزارش
علی محمدزاده*

کتاب‌های گران و بن‌هایی که کفاف نمی‌دهند

روایتی از سایه گرانی قیمت کتاب بر سر نمایشگاه امسال

جوان

بیست و هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در شرایطی کار خود را آغاز می‌کند که مشکلات ناشی از قیمت سرسام‌آور کتاب همچنان گریبانگیر ناشران و همین‌طور مصرف‌کنندگان کتاب است.
اولین مسئله‌ای که به عنوان علت این افزایش قیمت می‌توان بر آن انگشت گذاشت، حذف یارانه کاغذ و عدم‌مدیریت درست آن در سال‌های اخیر بوده است؛ طرحی که از سال ۸۶ به مرحله اجرا درآمد و طبق آن تصمیم گرفته شد یارانه کاغذ به جای آن‌که در اختیار ناشر قرار گیرد، مستقیماً و در قالب بن‌های کتاب به مصرف‌کننده داده شود تا سهم کتاب در سبد مصرف خانوار کاهش نیابد؛ یعنی به‌جای آن‌که ناشر برای کاغذ یارانه بگیرد و کتاب ارزان قیمت تولید کند، یارانه به صورت بن کتاب در اختیار مصرف‌کننده قرار گیرد.
اکنون و پس از گذشت هفت سال از اجرای این طرح، یارانه کاغذ اگرچه قطع شده است و قیمت کتاب سر به آسمان کشیده است، اعطای یارانه کتاب به مصرف‌کننده در وضعیت نامعلومی به سر می‌برد.
حذف یارانه کاغذ، منجر به افزایش قیمت کاغذ از بندی ۵ تا ۷هزار تومان در بازار به بندی ۲۵ تا ۳۰هزار تومان شد و این خود به چند برابر شدن قیمت کتاب انجامید. اگر به این افزایش قیمت، تورم‌های پی‌درپی چند سال اخیر – که قیمت هر بند کاغذ را به ۸۴هزار تومان رساند– را هم اضافه کنیم، به نرخ نجومی گران‌شدن کتاب پی خواهیم برد.
اما قیمت بالای کتاب تنها ناشی از افزایش قیمت کاغذ نیست. بسیاری از قیمت‌های تعیین‌شده برای کتاب، ناشی از عدم‌نظارت بر قیمت‌گذاری کتاب است. برای مثال، کتابی ۸۰۰ صفحه‌ای که قیمت روی جلد آن ۲۸هزار تومان است را در نظر بگیرید. اگر هزینه چاپ هر صفحه کتاب با کاغذ تحریر – که دست بالا ۸ تومان است- را به حق‌التحریر نویسنده، یعنی ۱۰درصد قیمت پشت جلد کتاب، ۲۰درصد قیمت پشت جلد به عنوان سود فروشنده و به‌طور متوسط ۲۰درصد سود ناشر اضافه کنیم و هزینه‌های حمل‌ونقل و... را هم لحاظ کنیم، با یک محاسبه سر انگشتی قیمت کتاب حداکثر ۱۴هزار تومان خواهد شد؛ ۱۴هزار تومان کجا و ۲۸هزار تومان کجا!
در کنار این، ناشران کمک آموزشی و دانشگاهی هم هستند که از فروش رفتن کتاب‌هایشان مطمئنند و ترسی از قیمت‌گذاری‌های عجیب و غریب بر کتاب‌هایشان ندارند! دانش‌آموزان و دانشجویان مجبورند کتب دانشگاهی و کمک آموزشی را خریداری کنند و در غیاب هر گونه نظارتی بر این ناشران، فشارهای مالی ناشی از خرید کتاب به خود و خانواده آنان وارد می‌شود.
در کنار گرانی عجیب و غریب کتاب، عدم‌تخصیص، توزیع و مدیریت درست یارانه نیز گره‌کور کتاب را پیچیده‌تر کرده است. از سویی میزان یارانه تخصیصی به مصرف‌کننده برای خرید کتاب نسبت به نرخ افزایش قیمت کتاب، رقم ناچیزی است و از سوی دیگر، همان یارانه نیز به شکل درستی توزیع نمی‌شود.

> **حذف یارانه کاغذ، منجر به افزایش قیمت کاغذ از بندی ۵ تا ۷هزار تومان در بازار به بندی ۲۵ تا ۳۰هزار تومان شد و این خود به چند برابر شدن قیمت کتاب انجامید. اگر به این افزایش قیمت، تورم‌های پی‌درپی چند سال اخیر را هم اضافه کنیم، به نرخ نجومی گران‌شدن کتاب پی خواهیم برد**

یک دانشجو اگر در هر ترم به‌طور متوسط ۱۸ واحد درس داشته باشد و برای هر سه واحد نیاز به خرید یک کتاب داشته باشد، در یک سال تحصیلی نیاز به ۱۲ کتاب خواهد داشت؛ کتاب‌هایی که قیمت هر کدام به سختی کمتر از ۱۵ هزار تومان می‌شود؛ یعنی دست پایین و بدون درنظر گرفتن سایر مخارج، یک دانشجو در طول یک سال تحصیلی ۱۸۰ هزار تومان هزینه بابت کتاب می‌پردازد. اگر رشته‌های فنی و مهندسی و پزشکی را در نظر بگیریم، این نیاز بسیار بیشتر از این مبالغ است، در رشته مهندسی متوسط قیمت کتب ۲۰هزار تومان و در رشته پزشکی بیش از ۳۰هزار تومان است و متأسفانه این تخمین فقط برای مقطع کارشناسی است و در مقاطع بالاتر وضع بدتر هم می‌شود. این در حالی‌است که میزان بن کتاب دانشجویی از سال ۸۶ تاکنون، از ۲۰هزار تومان به ۳۰هزار تومان رسیده است؛ یعنی در حالی که قیمت کتاب طی هفت سال گذشته تقریباً ۱۰ برابر شده است، میزان بن کتاب دانشجویی تنها ۱۰هزار تومان افزایش یافته که دردی از کسی دوا نخواهد کرد! تازه بگذریم از آن‌که بن کتاب دانشجویی در اولین روزهای ثبت‌نام تمام می‌شود و به بسیاری از دانشجویان نمی‌رسد، مانند همین امسال!
علاوه بر مبلغ قلیل بن کتاب، بسیاری از بن کتاب‌های تخصیص داده شده نیز اساساً به دانشگاهیان و کتاب‌خوانان نمی‌رسد و از طرق مختلف، مانند ادارات دولتی و...، توزیع می‌گردد که اساساً نیازی به بن کتاب ندارند و ترجیح می‌دهند بن کتاب را به دلالان میدان انقلاب بفروشند تا آن را هزینه خرید کتاب کنند!
نتیجه خیلی ساده است: مردم و کتاب‌خوانان، دیگر نمی‌توانند در حد نیاز خود کتاب بخرند! طرفه آنکه قشر مستضعف اولین گروهی است که دستش از کتاب کوتاه می‌شود و عطای خرید کتاب را به لقایش می‌بخشد؛ در نتیجه قشر مستضعف به لحاظ فرهنگی از قشری که دستش به دهانش می‌رسد عقب‌تر خواهد ماند و این عقب ماندن، در طول زمان خود را بازتولید خواهد کرد و این امر منجر به شکاف فرهنگی عظیمی میان قشر مستضعف و طبقه برخوردار در درازمدت خواهد شد. اتفاقی که برای انقلاب اسلامی ایران –انقلاب مستضعفین- چندان خوشایند نیست!
به جز پیامدهای گرانی کتاب برای مصرف‌کننده، این موضوع تبعاتی هم برای ناشر دارد. وقتی مصرف‌کننده قدرت خرید کتاب نداشته باشد، به تبع ناشری که بقایش وابسته به میزان چاپ و فروشش است، امکانی برای بقا نخواهد داشت و تنها آن دست از ناشرانی قادر به اظهار وجود در بازار کتاب خواهند بود که یا دولتی‌اند یا به منابع مالی مناسبی دسترسی دارند. معنی این موضوع حذف ناشران مردمی از گردونه نشر و باقی ماندن ناشران گردن کلفت دولتی یا سرمایه‌دار است؛ ناشرانی که برای تأمین بودجه خود نیازمند به پول حاصل از فروش کتابشان نیستند.
مشکلات و مسائلی که ذکر شد، بخشی از موضوعات مختلفی است که ناشی از شیب تند افزایش قیمت کتاب است و هدف از این نوشتار تنها اشاره‌ای به این مسائل و مشکلات در آغاز به کار نمایشگاه کتاب بود.

***کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی جوانان**

نقد
امیرحسین حسینی

جذب هیئت علمی؛ ضابطه یا رابطه؟

یکی از معضلات جدی در نظام آموزش عالی کشور، مسئله جذب و به‌کارگیری استادان جدید در گروه‌های علمی است. احتمالاً در نظر عموم مردم فرایند رسیدن به مدارج علمی و سپس عضویت در هیئت علمی دانشگاه‌ها یکی از عادلانه‌ترین و شفاف‌ترین روندهای جاری کشور است که در آن افراد بر اساس شایستگی‌های خود می‌توانند مراتب ترقی را پشت سر گذاشته و به جایگاه درخور خویش دست یابند؛ یکی از وجوه احترام ویژه به دانشگاهیان نیز برخاسته از این نوع نگاه است. در کمال تأسف باید گفت آنچه در عمل مشاهده می‌شود در نقطه مقابل این تصویر قرار دارد. تفاوت بین آنچه باید باشد و آنچه هست از این واقعیت ناشی می‌شود که خلاف تصور عمومی، دست یافتن به مدارج علمی با بالارفتن در مدارج اخلاقی همراه نیست. این مسئله در زمانه‌ای که گرایش به کسب علم و دانش نه از سر علاقه به خود آن که بیشتر به واسطه مزایایی است که عنوان‌های علمی به همراه دارند، مسئله‌ای غریب نیست. علاوه بر این در نظام آموزشی مدرن، فرصتی برای اصلاح اخلاقی دست نمی‌دهد، چراکه اخلاق امری شخصی پنداشته می‌شود که در باروری علمی تأثیری اندک دارد.
درگیری‌های متعدد در گروه‌های علمی و میان اعضای هیئت علمی در دانشگاه‌هایی که چشم و چراغ دانش در کشور هستند عمق فاجعه را نمایان می‌سازد.[1]
چنین است که پذیرش دانشجویان در مقطع دکتری به عرصه قوم‌گرایی، قبیله‌گرایی، حزب‌گرایی، فامیل‌بازی و... تبدیل می‌شود تا آنجا که در چاره‌اندیشی برای این معضل، آزمون سراسری دکتری شکل می‌گیرد. مقاومت استادان محترمی که برای حفظ شأن دانشگاه! به طرق مختلف از جمله دادن نمره صفر به دانشجو در مصاحبه از به نتیجه رسیدن طرح جلوگیری می‌کنند، سبب افزایش تأثیر نمره آزمون در پذیرش دانشجو شد؛ اما این روند با تغییر دولت و کاهش تأثیر آزمون (و احتمالا حذف آن) معکوس شد و می‌رود تا شرایط به روال سابق بازگردد.
به همین ترتیب در جذب هیئت علمی جدید در گروه‌های آموزشی نیز معضلی مشابه وجود دارد. استادان محترم گاهی جذب اعضای جدید را تهدیدی برای خود و جایگاه‌شان می‌دانند و اینجاست که باز قوم‌گرایی، قبیله‌گرایی، فامیل‌بازی و حزب‌گرایی رخ می‌نماید.
کامران دانشجو وزیر علوم دولت دهم در زمان مسئولیت خود بارها به این مسئله اشاره کرد و از گروه فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف به عنوان یکی از گروه‌هایی که سال‌هاست

تنها با دو عضو هیئت علمی فعالیت می‌کند و فرد جدیدی را به مجموعه دو نفری خود راه نمی‌دهند، یاد کرده است.
وزارت علوم در دولت دهم با تغییر آئین‌نامه جذب اعضای هیئت علمی و مخیر کردن دانشگاه‌ها در انتخاب اعضای هیئت علمی جدید از میان گزینه‌های واجد شرایط معرفی شده از طرف هیئت مرکزی جذب، سعی کرد تأثیرات مخرب این معضل را بر آینده دانشگاه‌ها کاهش دهد؛ اما ظاهراً تنها مسئله زمان در میان خواهد بود تا روند جدید در دولت جدید به شرایط سابق بازگردانده شود.
در حال حاضر، انتصاب دکتر عبدالحسین فریدون، پسر عموی رئیس محترم جمهور به عنوان مسئول هیئت جذب وزارت علوم اگر با نیات خاصی صورت نگرفته باشد، دست‌کم نشانی از بدسلیقگی و بی‌تدبیری است.
اما آیا این معضل راه‌حلی دارد؟ راه‌حل نهایی مسئله چیست؟ با توجه به تجارب سایر کشورها و نیز اقداماتی که دو نمونه از آنها ذکر شد، راه‌هایی برای بهبود وضعیت موجود وجود دارد. البته در سیستم‌های انسان‌محور صحبت از پاسخ نهایی یا بهترین راه‌حل کمی دشوار است، چراکه ماهیت پویای مسائل می‌تواند افق‌های تازه و چالش‌های جدیدی را به وجود آورد. به نظر می‌آید طراحی ساختارهایی که افراد را به سمت انتخاب‌های شایسته هدایت کند و متکی به حضور افراد نباشد (چراکه با تغییر افراد کارکرد سیستم تغییر می‌کند) راه‌حل مطلوب مسئله است.
مهم‌ترین مسئله‌ای که باید در نظر گرفته شود چرایی بروز این رفتارهاست. نیک روشن است که گرفتن دانشجوی دکتری‌ای که از نظر قومی، خانوادگی، سیاسی و... به یک استاد نزدیک‌تر است از دانشجویی که فاقد این ویژگی‌هاست، برای آن استاد مطلوب‌تر است. به همین‌سان در پذیرش هیئت علمی، با توجه به اینکه افزوده شدن یک عضو جدید با کاهش منافع دیگر اعضا همراه است، مقاومت‌هایی پدید می‌آید و در صورتی که گریزی از جذب عضو جدید نباشد، عضوی که همگونی بیشتری با گروه دارد، حتی در صورت عدم‌صلاحیت و شایستگی در مقایسه با سایر داوطلبان از شانس بیشتری برای پذیرش در گروه برخوردار است.
با توجه به آنچه بیان شد، دو گونه راه‌حل کلی رخ می‌نماید؛ گونه اول از راه‌حل‌ها، راه‌حل‌هایی هستند که با توجه به منافع اعضای گروه‌های علمی در پذیرش دانشجو و عضو هیئت علمی جدید، به دنبال کاهش این اثرگذاری بوده و به سمت حذف اختیارات آنها می‌روند؛ چنان که در راهکارهای در پیش گرفته شده در دولت دهم نمود می‌یابد. گونه دیگری از راه‌حل‌ها، راه‌حل‌هایی هستند که به تغییر در ساختار منافع بازیگران در مسئله (در اینجا اعضای هیئت علمی گروه‌های آموزشی) می‌پردازند به گونه‌ای که منافع بازیگران با منافع سیستم (در اینجا نظام آموزش عالی) که همانا پذیرش و جذب شایسته‌ترین‌ها به عنوان دانشجو و هیئت علمی است همسو شود.
تجربه دانشگاه‌های امریکا به عنوان دانشگاه‌های سرآمد در تولید علم (متناسب با نیاز خودشان) نشان می‌دهد، رفتن به سمت دانشگاه‌های خصوصی و غیردولتی که برای بقا نیازمند رقابت برای جذب بهترین‌ها هستند می‌تواند راهگشا باشد.

پی‌نوشت:
۱- تنها به عنوان یک نمونه؛ دکتر زائری عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران می‌گوید: خوب است بدانید در دانشکده علوم اجتماعی برای مباحث خیلی کم‌اهمیت‌تر از استخدام یک عضو جدید آن هم در گروه جامعه‌شناسی اصطلاحاً خون به پا می‌شود... خوب است به شرح ماوقع مناقشات سال‌های اخیر گروه جامعه‌شناسی و آنچه بر مدیر گروه معظم و باکفایت قبلی آن استاد ارجمند جناب آقای دکتر حسین کچوئیان رفت و به خانه‌نشینی‌اش منجر شد، توجه کنید.

تیتر خبر

- چهارمین دوره اعتکاف استادان دانشگاه‌های تهران برگزار می‌شود.
- هرگونه تبلیغات با استفاده از تصاویر کنکوری‌ها ممنوع شد.
- اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها می‌توانند مشاور نمایندگان مجلس شوند.
- راه‌اندازی بورس ایده با ۱۰ اختراع در آینده‌ای نزدیک
- برگزاری مراسم «روز زن» در دانشگاه آزاد با حضور میرزاده و فائزه هاشمی
- آغاز تدریس متون تحول‌یافته رشته‌های روانشناسی و علوم سیاسی از مهرماه
- راه‌اندازی شبکه آزمایشگاهی دانشگاه‌های کشور
- افزایش ۱۰ برابری بودجه فرهنگی دانشگاه آزاد
- رئیس دانشگاه یزد: تمایلی به تحصیل دانشجوی غیربومی در دانشگاه نداریم.
- آغاز جلسات انتخاب رئیس دانشگاه تهران از هفته آینده
- بیانیه ۸ انجمن اسلامی دانشجویان: برگزاری جشن اشرافی همسران وزرا توهین به مردم است.
- الزام دانشجویان بورسیه برای فارغ‌التحصیلی از دانشگاه‌های ممتاز
- بسیج دانشجویی پیام نور آباده: کوتاه آمدن در مسئله ابوطالبی یعنی ما از انقلاب دوم خود پشیمانیم!
- برگزاری بیست و نهمین دوره مسابقات قرآن کریم دانشجویان در کازرون.

زندگی دانشجویی

کتاب استاد مطهری

باید افتخار کنی که در فضای غیردینی طاغوت، حجابت را رعایت می‌کنی!

شهید موسی کلانتری

می‌گفت: «باید افتخار کنی که در فضای غیردینی طاغوت، حجابت را رعایت می‌کنی!» یک کارتن کتاب «مسئله حجاب» استاد مطهری را خرید و گذاشت خانه. گفت: «حالا باید روی دوستانت هم کار کنی.»
کتاب‌ها را یواشکی به بعضی از دوستانم دادم تا بخوانند. هشت نفر از همکلاسی‌هایم تصمیم گرفتند که حجابشان را درست کنند! یکی‌شان دختر رئیس کلانتری بود. مدیر فهمید، صدایم زد و گفت: «اگر دختر درسخوانی نبودی، همین الان از مدرسه بیرونت می‌کردم.»

شمسی کلانتری، خواهر شهید موسی کلانتری

دخترانه

گوشه‌های دانشگاه

مرضیه رافع

ترم دو دانشگاه بودیم و هنوز خوب همدیگر را نمی‌شناختیم. دختری همیشه ردیف اول می‌نشست و درس‌ها را ضبط می‌کرد. جزوه نمی‌نوشت اما حواسش شش دانگ سر کلاس بود. یک روز با جعبه بزرگ شیرینی ناپلئونی و نیش‌باز وارد کلاس شد. با یکی از بچه‌های سال بالایی ازدواج کرده بود. دیده بود پسر خوبی است و ظاهر خوبی دارد، به دلش نشسته بود. از شوخی‌های آن روز، یخ بینمان شکست. می‌آمد ردیف سوم کنار من می‌نشست.
بعد از عقدشان سر کلاس‌ها به خواب می‌رفت. اما هنوز همه را ضبط می‌کرد. می‌گفت می‌روم خانه گوش می‌کنم. اما مگر می‌رفت خانه؟ معدل ۱۸ و نیم‌ترم دو تبدیل شد به ۱۵. فهمیده بود همسرش بددل و عصبی است اما کسی حرفش را باور نمی‌کرد. ما هم باورمان نمی‌شد.
بهار رسید و ترم چهار بودیم. مریم لاغر و نحیف و شکننده شده بود. نمی‌شد با او شوخی کرد. طاقت حرف را نداشت. دیگر تعریف نمی‌کرد. از بدی‌ها حتی نمی‌گفت. سکوت مطلق. بهار بود اما از زمستان، سردتر. خانواده‌اش به دنبال خرید جهیزیه بودند و مریم خودش را سپرده بود به باد، پر شده بود، استقامت نداشت.
همسرش اجازه نمی‌داد سر خیلی از کلاس‌ها بیاید. شماره مادر مریم را پیدا کردیم. یواشکی و دور از چشم مریم به خانه‌شان رفتیم. از تغییرات مریم گفتیم. گفتیم که نگرانیم. گفتیم که دارد آب می‌شود، می‌بینید؟ مادرش گفت: از بس همسرش را دوست دارد به این روز افتاده؛ عروسی کنند حال هر دویشان خوب می‌شود. ما باورمان نمی‌شد چیزی که می‌شنیدیم. مگر می‌شود؟ هر چه گفتیم دارید اشتباه می‌کنید و مریم از چیزهای دیگر ناراحت است، به خرج مادر نرفت. باور نکرد. گفت: ایشالا شماها هم هرچی زودتر عروس شید!
ما ساکت شدیم. ظرف چند ساعت به همان سکوتی که مریم رسیده بود، رسیدیم. حرف و استدلال فایده نداشت. گاهی انگار تا چشم‌ها نبینند فایده ندارد. گوش از کار می‌افتد!
ترم هفت بودیم که مریم تصمیم گرفت جدا شود. زمستان بود. خیابان‌ها لباس سفید برف پوشیده بودند. لباس مریم سفید نبود. بار پنجمی بود که چشم‌هایش از ضربه مشت همسرش کبود می‌شد. دیگر گریه نمی‌کرد. کلاس درس تشکیل شده بود و ما نرفته بودیم. کلاس درس آن روزمان، دادگاه خانواده بود. درسی سنگین و سخت...
مشکل این بود که مریم فقط ظاهر خوب پسر را دیده بود و اسیر پرستیژ شده بود.